

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه مباحث گذشته

مرحوم صاحب جواهر، سید و امام (ره) نظریه‌ای را به تبع مرحوم صاحب مجمع الفائده و البرهان (ره) اختیار نمودند که در اشکال به آن گفتیم در مسئله محل بحث تعدد موضوع وجود ندارد؛ یعنی یا ملاک شهر و یا ثلاثین يوماً است و تفاوت ملاک میان شخصی که ابتدای ماه وارد شده است با شخصی که در اثناء وارد می‌شود بسیار بعید و غیر قابل التزام است. مرحوم میلانی (ره) نیز در کتاب نماز مسافر خود به این مطلب اشاره دارد.^[1] ضمن این‌که جمع مذکور جمعی تبرعی بوده و هیچ شاهی برای آن وجود دارد.

ادامه بیان کلام مرحوم صاحب جواهر

مطلبی در کلام مرحوم صاحب جواهر (ره) و در تأیید حمل مذکور وجود دارد که ایشان می‌فرماید: روایت معاویه بن وهب شاهد برای جمع مذکور می‌باشد. متن روایت محل به شرح ذیل است:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: إِذَا دَخَلْتَ بِلَدًا وَأَنْتَ تُرِيدُ الْمَقَامَ عَشْرَةَ أَيَّامٍ فَأَتَمَّ الصَّلَاةَ حِينَ تَقْدَمُ وَإِنْ أَرَدْتَ الْمَقَامَ دُونَ الْعَشْرِ فَقَصِّرْ وَإِنْ أَقَمْتَ تَقُولُ غَدًا أَوْ بَعْدَ غَدٍ وَلَمْ تُجْمَعْ عَلَى عَشْرَةِ فَقَصِّرْ مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ شَهْرٍ فَإِذَا تَمَّ الشَّهْرُ فَأَتَمَّ الصَّلَاةَ قَالَ قُلْتُ: إِنْ دَخَلْتُ بِلَدًا أَوَّلَ يَوْمٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ - وَلَسْتُ أُرِيدُ أَنْ أَقِيمَ عَشْرًا قَالَ قَصِّرْ وَأَفْطِرْ قُلْتُ فَإِنْ مَكُنْتُ كَذَلِكَ أَقُولُ: غَدًا أَوْ بَعْدَ غَدٍ فَأَفْطِرُ الشَّهْرَ كُلَّهُ وَأَقْصِرُ قَالَ نَعَمْ هَذَا وَاحِدٌ إِذَا قَصَرْتَ أَفْطَرْتَ وَإِذَا أَفْطَرْتَ قَصَرْتَ.^[2]

شاهد تعبیری است که راوی می‌گوید: اولین روز ماه مبارک رمضان وارد شهری شدم و نمی‌دانم ده روز اقامه دارم یا خیر؟! حضرت می‌فرمایند: افطار کن و نمازت را قصر بخوان. راوی مجدد می‌پرسد: اگر به همین صورت مردد بودم، آیا تمام ماه را باید افطار کنم و نماز را قصر بخوانم؟ حضرت می‌فرمایند: بله.

مرحوم صاحب جواهر (ره) می‌فرماید: مورد سوال این است که شخص ابتدای ماه وارد شده است و تا یک ماه قرار است به صورت مردد باقی بماند و قید ثلاثین ذکر نشده است.

مرحوم اصفهانی (ره) در اشکال می‌فرماید: این روایت به هیچ وجه شاهی برای مدعای شما نیست بلکه روایت در مقام این است که سائل می‌گوید: من یک ماه نماز را قصر بخوانم و امام (علیه السلام) درصدد رفع تعجب سائل می‌باشند. اما در بیان این مطلب نیست که اگر شخص ابتدای ماه وارد شد باید مضمی شهر را ملاک قرار دهد.^[3]

به بیان دیگر نمی‌توان گفت تعبیر «إِنْ دَخَلْتُ بَلَدًا أَوَّلَ يَوْمٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ» مورد تکیه سائل بوده و اول ماه در ذهن او موضوعیت داشته‌است بلکه وی می‌گوید در این روز وارد شدم.

سلمنا چنین مطلبی در ذهن سائل وجود داشته‌است اما امام (علیه‌السلام) چنین مطلبی را تقریر ننموده‌اند چرا که تعبیر «اول شهر» در کلام امام (علیه‌السلام) به صورت صریح وارد نشده‌است و ایشان تنها مضمی شهر را مورد اشاره قرار داده‌اند.

کلام مرحوم بروجردی(ره)

با توجه به این‌که حمل مذکور - تفصیل - را نتوانستیم بپذیریم و بنابر این‌که دو طائفه روایت در بحث مطرح باشد، دو احتمال دیگر باقی می‌ماند: الف - ملاک ثلاثین باشد مطلقاً ب - ملاک شهر باشد مطلقاً.

مرحوم بروجردی (ره) پنج دلیل را برای قول به ثلاثین ذکر نموده‌اند که چهار دلیل آن در کلمات مرحوم صاحب جواهر(ره) ذکر و بررسی شد؛ مثلاً بگوئیم روایات شهر مجمل و روایات ثلاثین بیان برای آن است یا بگوئیم روایات شهر مطلق است و روایات ثلاثین مقید آن است یا از راه غلبه وارد شویم.

ایشان در ادامه دلیلی را به عنوان عمدة الوجوه در میان وجوه پنج‌گانه ذکر نموده و می‌فرماید: مبعدی برای روایات شهر وجود دارد به این بیان که اگر ملاک شهر - اعم از بیست و نه یا سی - باشد اختلاف مصحح اتمام، به حسب اختلاف زمان ورود لازم می‌آید چرا که گاهی اوقات به حسب اوضاع فلکی و سیر قمر بیست و نه و سی روز را باید ملاک قرار دهیم در حالی‌که این مطلب غیر قابل التزام چرا که ممکن نیست احکام مختلف را از حیث سه و ضیق دائر مدار حرکت فلک قرار دهیم یعنی در یک ماه حرکت ماه به گونه‌ای است که بیست و نه روز تمام و در ماه دیگر حرکت ماه به گونه‌ای است که سی روز تمام باشد.

روشن است که شارع اتمام در مسئله محل بحث را مستند به طول مدت اقامت به صورت مردد و به حد معین قرار داده‌است و لذا ارتباطی به اوضاع فلکی ندارد.

مرحوم بروجردی (ره) در ادامه توهمی را ذکر نموده و پاسخ می‌دهد. ایشان می‌فرماید: شاید کسی بگوید در عده وفات که معیار اربعة اشهر و عشراً است شاید دو ماه از این شهر بیست و نه روز و دو ماه دیگر سی روز یا سه ماه بیست و نه روز و یک ماه سی روز باشد. در مورد این حکم نیز می‌گوئیم شارع ملاک را مضمی شهر قرار داده‌است حال آن‌که در شهر اختلاف وجود دارد.

ایشان در پاسخ می‌فرماید: در مسئله عده وفات، طول زمان مطرح نبوده و در غرض شارع دخیل نیست. بلکه ملاک این است که شارع قصد دارد مقدار زمانی به جهت احترام متوفی سپری شود لذا خود زمان به هیچ وجه موضوعیت ندارد پس می‌تواند بیست و نه یا سی روز باشد و با همین مقدار غرض شارع که حفظ احترام متوفی است حاصل می‌شود. در حالی‌که در مسئله محل بحث ملاک طول زمانی است که دارای آمد می‌باشد پس یا باید بیست و نه و یا سی روز باشد نه این‌که گاهی بیست و نه و گاهی سی باشد.^[4]

در برخی کتب اشکال شده‌است که کلام مرحوم بروجردی (ره) یعنی اوضاع فلکی دقت عقلی بوده و دقائق عقلی در احکام راه ندارد. به نظر ما این اشکال وارد نیست و کلام ایشان هیچ ارتباطی به دقت‌های عقلی ندارد چرا که ایشان می‌فرماید: غرض در مسئله محل بحث و مسئله عده وفات متفاوت است که ذهن قانونی و روشن مشیر به آن می‌باشد.

این مسئله در مورد ماه مبارک رمضان نیز مطرح است که گاهی بیست و نه و گاهی سی روز می‌شود؛ یعنی در این مورد نیز غرض طول مدت و زمان نیست بلکه مقصود بین الهالین است اعم از این که بیست و نه یا سی روز باشد.

به نظر ما این وجه و حمل، خوب است که ظرافت عرفی، لطیف و قانونی در آن وجود دارد. توجه به غرض شارع یعنی طول زمان در یک مسئله ارتباطی به مقاصد، استحسان یا قیاس ندارد کما این که در سایر مسائل نیز چنین است. وقتی غرض شارع طول زمان شد باید کاملاً مشخص و معین باشد. بخلاف عده طلاق و وفات که غرض طول مدت زمان نیست.

جمع‌بندی مباحث

به نظر ما تفصیل ذکر شده توسط مرحوم صاحب جواهر (ره) را باید کنار گذاشت. در مورد معیار بودن مضي ثلاثین يوماً نیز اولاً گفتیم این روایات حاکم هستند و ثانیاً بیان مرحوم بروجردی (ره) را پذیرفتیم.

اگر هیچ‌کدام از این دو دلیل پذیرفته نشود، صرف این که در اصول متلفاة تعبیر ثلاثین ذکر شده است سبب می‌شود فقیه بتواند ثلاثین را بر شهر مقدم نماید چرا که طبق بیان مرحوم بروجردی (ره) باید بگوئیم حتماً روایت و منبعی به آن‌ها رسیده است که شاید در اختیار ما قرار ندارد.

بله هر چند اکثر قدمات تعبیر به شهر دارند اما به این جهت بوده است که روایات شهر نسبت به روایات ثلاثین بیشتر هستند.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

- [1]. «فیتحصل من جميع ما ذكرناه: انه ان لم يحتج الى عدد أيام إقامته لكون دخوله في أول الشهر، أو لتبين ما مضى منه، فالحكم في حقه هو الشهر، و لو بتلفيقه من الشهر الثاني بمقدار ما مضى من الشهر الذي قدم فيه، و ان احتاج في معرفة أيام إقامته إلى العد، فليعد ثلاثين يوماً. و هذا الذي نقول به يشبه ما تقدم في بعض المباحث من أن الموضوع تارة يكون أمراً واحداً، و ما ورد من الاختلاف في الرواية من ذكر ذلك الموضوع تارة، و ذكر غيره أخرى، انما هو من أجل الطريفة و المعرفية كما هو كذلك في حد الترخص..» محاضرات في فقه الإمامية - صلاة المسافر و قاعدتي الصحة و اليد، ص: 268 و 269.
- [2]. وسائل الشريعة، ج8، ص: 503.
- [3]. «فإن الإمام عليه السلام في مقام دفع ما توهمه السائل و تعجب منه أنه كيف يمكن أن يفطر الإنسان في جميع الشهر، و ليس في مقام بيان أن الشهر هو بين الهالين، و أنه لو كان تسعة و عشرين فيتم بعدها.» صلاة المسافر (للسيد الأصفهاني)، ص: 131.
- [4]. «الخامس: و هو عمدة الوجوه أن يقال: إن الاعتبار لو كان بالشهر كيفما اتفق لزم اختلاف مصحح الإتمام في الطول و القصر بحسب اختلاف زمان ورود، فيكون المصحح له في بعض الأوقات تسعة و عشرين و في بعضها ثلاثين حسب اختلاف الأوضاع الفلكية و كيفية سير القمر و نسبته مع الشمس، مع أنه من المستبعد اختلاف موضوع الحكم سعة و ضيقاً باختلاف الأوضاع الفلكية، إذ الظاهر أن الحكم بالإتمام بعد المدة المعينة مستند إلى طول مدة الإقامة و أن طولها بمقدار مخصوص أوجب زوال حكم السفر، فيبعد أن يختلف ذلك باختلاف الأوضاع الفلكية و يكون في وقت طول تسعة و عشرين يوماً مصححاً للإتمام و في وقت آخر طول ثلاثين. و لا يتوهم ورود النقض على ذلك بمثل عدة الوفاة، حيث حددت بأربعة أشهر و عشر مع أن الملاك فيها أيضاً طول المدة، إذ الظاهر أن جعلها و تشريعها إنما يكون لاحترام الزوج و حفظ حريمه، و لا يخفى أن مضي الشهر بما هو شهر له موضوعية بنظر العرف في حصول الاحترام، فلا يكون حفظ الاحترام الحاصل بمضي أربعة أشهر و عشر بأقل عندهم مما يحصل بمضي مائة و ثلاثين يوماً و لو فرض نقصان الشهور، فتأمل.» البدر الزاهر في صلاة الجمعة و المسافر، ص: 238 و 239.

